

موضوع: اختطاف الناس (آدم ربایي)

جلسه سوم / ۲۱ مهر ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

کلام در این بود که اگر کسی با سلاح هجوم کند به مردم- یک نفر یا چند نفر-، این داخل در عنوان محاربه است، هر کسی که قصد آدم ربایي دارد و با سلاح هجوم کند طبعاً داخل در عنوان محارب می شود و خصوصياتی که برای محارب در نصوص ذکر شده این مختطف و آدم ربا با سلاح، را داخل در این عنوان می کند.

«لص»

اما از طریق دوم با عنوان لص قابل بحث است. «لص» یعنی راه زن قافله ها؛ در کلمات اهل لغة تعریف شده است، ثعالبی فرق گذاشته است بین سارق و لص و گفته است: «إِذَا كَانَ يَسْرِقُ الْمَتَاعَ مِنَ الْأَحْرَازِ، فَهُوَ: سَارِقٌ. فَإِذَا كَانَ يَقْطَعُ عَلَى الْقَوَافِلِ، فَهُوَ: لِصٌّ [1]»، این هم واضح است برای این که سارق هرگز حدش حد محارب نیست، روشن است که لص مطلق سارق نیست، دأب لغوپین این است که غالباً تعریف به جنس می کنند، مثل کلام ثعالبی و امثالهم که ایشان فرق گذاشته اند که لص سارق خاصی است، هیچکس لص را مطلق سارق نمی گوید.

س: به زور گیر های امروزی که دزدی می کنند اطلاق می شود؟

استاد: زورگیری هایی که به نحو بدون خشونت است، اطلاق نمی شود، اما اگر چنانچه اگر به نحو خشونت سلاحی باشد، آری، اگر کسی با سلاح بخواهد زورگیری کند این خودش «من شهر سلاحه» است و «اخافة الناس» هم که هست، طبعاً داخل در این مقوله محارب می شود.

س: سلاحش باید واقعی باشد؟

استاد: سلاح همانی است که «له شدة و حدة» است، در نصوص، سیف آمده است که موضوعیت ندارد، آهن آمده که موضوعیت ندارد، جنس خاصی موضوعیت ندارد، تیز بودن و شفره داشتن بودن کارد و چاقو و اینها خصوصیت ندارد، خصوصیت این است که شدت و حدتی داشته باشد که عرف زمان در مورد قتل و جرح به کار ببرند.

س: منظور این است که چون مردم نمی دانند که این اسلحه واقعی نیست، اضطراب و ترس و وحشت در مردم ایجاد می شود، ولی اینها نمی دانند که این سلاح واقعی نیست.

استاد: خیر، «من شهر سلاحه»، یعنی سلاح؛ در روایات، سلاح به معنای آلت قتل و جرح است و این اگر واقعی نباشد صادق نیست، ممکن است این شخص تعزیر شود.

کلام لغوپین هم چون اهل خبره هستند روشن است که حجت است، و در روایات هم موید دارد، روایاتی را دارد که «في معاني الأخبار قال: روى أن العادي اللص والبأغي الذي [2] «...» و «محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: " فمن اضطرب غير

باغ ولا عاد فلا اثم عليه " قال: الباغي الذي يخرج على الامام والعادي الذي يقطع الطريق [3] «...».

از مجموعه ی روایات معلوم می شود که قطع طریق در عنوان لص اخذ شده است، ولو این که روایت ضعیف هم باشد لکن چون لغت هم همین را می گوید ما دیگر نیازی به حجت جدایی نداریم.

اگر مختطف سرقت انسان را با سلاح انجام بدهد این در حکم لص هم وارد می شود، چون این قطاع طریق کارش این است که قافله را سرقت می کند و یک طوری آدم ها را هم می گرفتند و یک مدتی مشخص حبس می کردند تا بتوانند اسباب اینها را بگیرند.

انسان آدم ربایی که کارش سرقت انسان است داخل در عنوان لص می شود، حتی اگر شغلش هم نباشد. اگر ما از عنوان لص هم استفاده نکنیم ولی شهر سلاح کند باز داخل می شود. فتاوی فقها این است که لص در حکم محارب است، صاحب شرایع فتوایش این است که «اللص محارب، [4] است، صاحب مسالک دارد:

«و أطلق المصنف- (رحمه الله)- اسم المحارب عليه مطلقا تبعا للنصوص، ففي رواية منصور عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «اللصّ محارب لله و لرسوله فاقتلوه، فما دخل عليك فعلي» [5]..»

ایشان مطلق گفته است و فرد خاصی از لص را یعنی تقیید نزده است در ریاض دارد که «واللص محارب، بمعنى أنه بحكم المحارب في أنه يجوز دفعه ولو بالقتال، [6]..» می خواهد بگوید در حکم محارب است نه حقیقتاً؛ محارب خدا و رسول کسی است که در مقابل خدا و رسول باشد.

س: شخص آدم ربایی نمی کند فقط اموال را می دزدد! استاد: به خاطر این که همان ملاک اینجا هست، این هم سرقت است و علنا قافله ها را می دزدد و آدم ربایی می کند، آدم ربایی ملحق به آن قطاع قافله و راهزنی در راه ها است و ملاک مختطف با آدم ربا یکی است زیرا با تجرید سلاح و شغل قاطع قافله فرقی ندارد، مختطف داخل در عنوان لص می شود.

لص در کلمات فقها، در حکم محارب است.
روایات

روایت صحیحہ ی منصور بن هازم:

«محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن الحسن بن السري، عن منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اللص محارب لله و لرسوله فاقتلوه، فما دخل عليك فعلي [7] «و هرتبعاتی مانند ضمان و دیه بر من هست و من ضامنش هستم، تو وظیفه شرعیات این است که این کار را انجام بدهی.

این آدم ربا افحش از آن کسی است که مال را می دزدد و راه زنی می کند، و این که خود آدم را می دزدد و می برد قطعاً به فحوی داخل در این عنوان لص باید می شود، چون این آن سارق

اموال منزل و سرقت از حرز نیست، اگر این آدم ربایی را مقایسه بکنیم بین لص و مطلق سارق منازل، به لص اقرب است بلکه افحش است.

س: آدم ربایی هم گونه های مختلف دارد، یک بار در حرز آدم ربایی می کند، یک بار در وسط خیابان آدم ربایی می کند یک بار مسلحانه است یکبار غیر مسلح است به هر کدام از آنها عنوان ها متغیر است؟

استاد: آنجا در حرز که درخانه ی خودش خانه اش حرز است درست است ولی در آنجا هم باز مال را دزدی نمی کند سارقی که می گویند قطع دست می شود در روایات آمده است مالی است که مال در حرز است، دزدی انسان به لص اقرب است.

در روایت داریم که « وعنه، عن محمد بن یحیی، عن غیاث بن ابراهیم، عن جعفر، عن اَبیه علیهما السلام قال: **إذا دخل علیک اللص یرید اهلک و مالک فان استطعت أن تبدره و تضریه فابدره و اضربه، و قال: اللص محارب لله و لرسوله فاقتله، فما منک منه فهو علی [8]** » اینجا قطعاً مراد حضرت سارقی نیست که قطع دست بشود، طبعاً این کسی که آدم ربایی می کند داخل در مراد امام هست، «**یرید اهلک و مالک**» اطلاق دارد، هر کدام را قصد کند کافی است. **سخن حضار:** لص همان کسی است که به صورت کاملاً شفاف دزدی می کند ولی سارق کسی است که اگر مخفیانه داخل خانه شد بچه را دزدید به او اطلاق لص نمی شود که درست است؟

استاد: مخفیانه نمی خواهیم بگوییم، یعنی در حکم راهزنی باشد که علنی راهزنی میکند و این هم علنی می آید و شغلش این است، وقتی یک لفظی در روایت آمد به معنای لغوی اش باید مراجعه کنیم، که در زمان امام، لص را چه معنایی اطلاق می کرده اند، لص یعنی کسی که شغلش راهزنی است، راهزنی برای قافله است و حضرت توسعاً عنوان لص به آن اطلاق کرده است.

س: راهزنی آن است که به صورت سلاح باشد؟

استاد: بله باید با سلاح باشد، قطعاً هست، یعنی در اینجا یرید اهلک و مالک بر کسی که می آید اهل را می برد روز روشن گروگان می گیرد تا این که مال آن صاحب منزل را از او بگیرد به این طریق این یرید اهلک و مالک است دیگر.

غایة الامر این است که این روایت حاکم بر ادله ی محارب هست، آنجا محارب آمده است، این روایت لص را هم حکومتاً ملحق می کند به عنوان محارب، و محارب را توسعه می دهد، این آدم ربا هم که نمی خواهد با فقیه بجننگد یا محاربه با خدا و رسول کند، فقط می خواهد آدم بدزد تا مال او را بدست بیاورد و «**یرید اهلک و مالک**» است، حالا هدفش هر چه که می خواهد باشد، این که انسان کسی را ببرد و گروگان بگیرد این یک نوعی راهزنی و اختطاف الناس و آدم ربایی است.

یکی از اقسام آدم ربایی، گروگان گیری است، گروگان گیری یعنی آدم را می رباید می برد در جای مخفی تا پول را از آن صاحبش بگیرد، عرض کنم که بعضی از این رباییدن ها برای قتل

است، مثل این خبیثه های خائنی که از عربستان بودند و کارشان این است که قاشقچی را به قتل برسانند، اهداف مختلفی از رباییدن دارند.

در کلمات فقها این است فرقی بین حرفه شدن یا یکبار انجام دادن نیست به هرحال «من شهر سلاحه لآخافه الناس» محقق است و داخل در عمومات و اطلاقات محارب است، مثل این که دارد «اللص محارب لله و لرسوله فاقتله» یا این که روایت و عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، و عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار جميعا، عن صفوان بن يحيى، عن طلحة النهدي، عن سورة بن كليب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل يخرج من منزله يريد المسجد أو يريد الحاجة) کسی که رفت از منزلش بیرون رفت مسجد برود (فيلقاه رجل ويستعقبه) تعقیبش می کند (فيضربه ويأخذ ثوبه، قال: أي شيء يقول فيه من قبلكم؟) کسانی که از ناحیه ی شما هستند یعنی ائمه ی ای که شما از آن تقلید می کنید چه می گویند آنها، می گوید (قلت: يقولون: هذه دغارة معلنة) یک راهزنی علنی است (وإنما المحارب في قرية مشركة) و محارب باید در قریه مشرک باشد که این اتفاق بیفتد در بین مسلمین که همدیگر را اینکار کنند، این محارب نیست (، فقال: أيهما أعظم؟ حرمة دار الاسلام؟ أو دار الشرك؟ قال: فقلت: دار الاسلام، فقال: هؤلاء من أهل هذه الآية " إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله " إلى آخر الآية [9] «... این روایت عجیب است، یک نفر را وسط با سلاح تحدید می کند و مالش را می گیرد، حضرت عنوان محارب را بر این شخص تطبیق داده است، و هرکسی که با سلاح به سمت شخصی هجوم بیاورد، داخل عنوان می شود.

س: در حکم محارب بین سبب و مباشر فرق است؟

استاد: استناد عرفی ملاک است که بگویند او انجام داده است یا خیر، در باب غضب هم اطلاق غضب یا به تسبیب است یا مباشرت، اگر عرف سبب را واسطه ببیند و به آن مسبب سبب اصلی نسبت بدهد این کافی است برای اطلاق.

س: متعلق اخافه ناس است؟!

استاد: ناس اسم جنس حساب می شود، «یا ایها الناس اعبدوا»، یعنی باید جمعی نماز را با هم بخوانید؟ یا تک تک را شامل می شود؟ تک تک را شامل می شود، و بقیه ی آیات هم همینطور. اینجا هم همینطور است «لاخافه الناس»، استغراق هست از یک نفر گرفته تا بیشتر، همه داخل در عنوان ناس هستند. ملاک خوف نوعی است، زیرا یک نفر ممکن است خیلی ترسو باشد یک چیزی یک چاقوی میوه خوری را اینطور بگیری این می ترسد این ملاک نیست ملاک ناس عموماً از این به وحشت بیایند.

مجازات محارب

مجازات محارب بحث گسترده ای است. بعضی ها قائل به تخییر آن مجازاتی هستند که در آیه ی ﴿شَرِيفُهُ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...﴾ [10] آمده است، این مجازات در آیه ی شریفه چهار قسم می شود، شیخ طوسی در خلاف دارد که:

«أن الامام مخير بين أربعة أشياء: بين أن يقطع من خلاف و يقتل، أو يقطع من خلاف و يصلب، و ان شاء قتل و لم يقطع، و ان شاء صلب و لم يقطع» [11] «پای راست و دست چپ یا دست راست و پای چپ، به خلاف، به این دو تا خلاف و هم این که از پشت زده شود، بعضی ها هم گفته اند از قسمت کف زده می شود، بعضی ها هم گفته اند نه این قسمت جلوی انگشت زده می شود و الا طرف نمی تواند راه برود در روایت این استدلال آمده است و این ترجیح دارد، بعد کشته هم می شود یا به دار کشیده شود، سوم؛ اگر هم خواست می تواند که فقط قتل بکند این سوم می شود، چهارم؛ از اول او را به دار می کشد تا خودش بمیرد.»

بین اینها بین این ۴ قسم مخیر است.

شیخ طوسی از مالک نقل کرده است: «و قال مالك: الآية مرتبة على صفة قاطع الطريق، و هو إذا شهر السلاح و أخاف السبيل لقطع الطريق كانت عقوبته مرتبة على صفته، فان كان من أهل الرأي و التدبير قتله، و ان كان من أهل القتال دون التدبير قطعه من خلاف، و ان لم يكن واحدا منهما لا تدبير و لا بطش نفاه من الأرض، و نفيه أن يخرج الى بلد آخر فيحبسه فيه»؛ تفصیل قائل شده است که جنگجو باشد و بین کسی که اهل جنگ نباشد. یکی دیگر که جماعتی از مخالفین دارند که «و ذهب قوم إلى أن أحكامها على التخيير، فمتى شهر السلاح و أخاف السبيل لقطع الطريق، كان الامام مخيرا بين أربعة أشياء: القتل، و القطع، و الصلب، و النفي من الأرض. ذهب إليه ابن المسيب و الحسن البصري و عطاء و مجاهد» [12]

کلام شیخ در المبسوط:

«قال قوم الامام مخير فيه بين أربعة أشياء بين أن يقطع يده و رجله من خلاف، و يقتل أو يقطع من خلاف و يصلب، و إن شاء قتل و لم يقطع، و إن شاء صلب و لم يقطع، و الأول مذهبا» [13]

کلام شیخ در نهاییه: ایشان در نهاییه یک تفصیل دیگری را گفته است و علامه در نهاییه کلام ایشان را نقل کرده است: «المحارب هو الذي يجرد السلاح، و يكون من أهل الريبة، في مصر كان أو في غير مصر، في بلاد الشرك كان أو في بلاد الإسلام، ليلا كان أو نهارا، فمتى فعل ذلك كان محاربا، و يجب عليه ان قتل ولم يأخذ المال ان يقتل) شهر سلاح کرد فقط به قتل رساند، این فقط سزایش قتل است(علی کل حال و ليس لأولياء المقتول العفو عنه) آنها حق عفو ندارند، حاکم به عفو آنها اعتنا نمی کند، عفوشان در قتل شخصی است نه به نحو شهر سلاح، اینجا حاکم به عفو اینها اعتنا دیگر نمی کند (، فإن عفوا عنه و جب على الامام قتله، لانه محارب، و ان قتل و أخذ المال، و جب عليه أولا ان يرد المال) اول مال را از او می گیرند بعد(، ثم يقطع بالسرقه، ثم يقتل بعد ذلك و يصلب) اول قطع می کنند، بعد به قتل می رسد و بعد به صلیب کشیده می شود (، و ان أخذ المال ولم يقتل ولم يجرح، قطع ثم نفي عن البلد) در سارق فقط قطع است اما اینجا علاوه بر قطع، نفی بلد هم دارد (، و ان جرح ولم يأخذ المال ولم يقتل، و جب ان يقتص منه) قصاص ثابت می شود که هر جرحی را که وارد کرده است همان

جرح به آن وارد می شود (، ثم ينفي بعد ذلك من البلد الذي فعل فيه ذلك) [14] چون در مورد قصاص نفی بلد در کار نبوده است فقط قصاص بوده است اما چون اینجا شهر سلاح و اخافه الناس بوده است اینجا علاوه بر این که این را قصاص می کنند نفی بلد می کنند.

کلام صاحب مسالک بهترین بیان و جامع ترین بیان را دارد:

و قد اختلف الأصحاب في هذه العقوبات هل هي على وجه التخيير أو التفصيل و الترتيب؟ فذهب المفيد و سألار و ابن إدريس و المصنف و العلامة في أحد قوليه إلى الأول (تخيير)، أما لإفادة «أو» هنا التخيير و إن كانت محتملة لغيره (احتمال این که این او برای تخيير هم نباشد هست ولكن ظهور اولی اش تخيير است (لما روي صحيحا من أن «أو» في القرآن للتخيير حيث وقع). كما این که او به حسب وضع برای تخيير هست) و لحسنه جميل بن درّاج و ذهب الشيخ و أتباعه و أبو الصلاح و العلامة في أحد قوليه إلى أن ذلك على الترتيب و التفصيل [15] ..»

از این کلام صاحب مسالک هم معلوم می شود که همان رای اول را ترجیح می دهد به خاطر این که نصوص صحیحی را برای تاییدش آورده است و هم چنین به این که درقرآن مجید او به معنای تخيير می آید و معنای وضعی خود او هم اول و بالذات و بدون قرینه، منسب به ذهن برای تخيير است، پس این قول نزد ایشان ترجیح دارد.

-
- [1] فقہ اللّغة، الثعالبي، أبو منصور، ج ۱، ص ۱۸۰.
 - [2] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۶، ص ۳۸۹، أبواب الأطعمة المحرمة، باب ۵۶، ح ۴، ط الإسلامية.
 - [3] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۶، ص ۳۸۹، أبواب الأطعمة المحرمة، باب ۵۶، ح ۵، ط الإسلامية.
 - [4] شرائع الاسلام- ط استقلال، المحقق الحلي، ج ۴، ص ۹۶۰.
 - [5] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۱۵، ص ۱۵.
 - [6] رياض المسائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۱۳، ص ۶۲۴.
 - [7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۴۳، أبواب حد المحارب، باب ۷، ح ۱، ط الإسلامية.
 - [8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۴۳، أبواب حد المحارب، باب ۷، ح ۱، ط الإسلامية.
 - [9] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۳۷، أبواب حد المحارب، باب ۲، ح ۲، ط الإسلامية.
 - [10] مائده/سوره ۵، آیه ۳۳.
 - [11] الخلاص، الشيخ الطوسي، ج ۵، ص ۴۵۹.
 - [12] الخلاص، الشيخ الطوسي، ج ۵، ص ۴۵۹.

- [13] المبسوط في فقه الإمامية، الشيخ الطوسي، ج ٨، ص ٤٨.
- [14] السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ابن إدريس الحلبي، ج ٣، ص ٥٠٦.
- [15] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ١٥، ص ٩.